

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ ادرکنی

الحمد لله رب العالمين و صَلَّى اللهُ سَيِّدَنَا مُحَمَّدَ و آله الطاهرين سَيِّمًا بَقِيَّةُ اللهُ فِي الْاَرْضِينَ

عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرْجَهُ الشَّرِيفِ

و لعن الله اعدائهم اجمعين

قال الله تعالى في القرآن الحكيم:

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (٢٥محمّد – صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله)

همانا کسانی که مرتد شدند بر گذشته شان، بعد از آنکه هدایت برایشان آشکار شده بود، شیطان برای آنها تسویل نموده...

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُومَا بِمَا لَمْ يَنَالُوا... (٧٤ توبه)

[به دروغ] به خداوند قسم می خورند که نگفتند، و حال آنکه به تحقیق گفته اند کلمه ی کفر را،

و بعد از اسلامشان کافر شدند...

سلسله پاسخها به شبهات فرقه های ضالّه و انحرافی

پاسخ به شبهات اهل تسنن در وبلاگ **omidman**

جواب پست ٥٩ وبلاگ مذکور

اشاره ای کوتاه به وضعیّت غاصبین خلافت (لع)، در قرآن و منابع اهل تسنن

از مشکلات جامعه امروز، دخالت افراد بی اطلاع از علوم اسلامی و خیال پردازی عده ای با اهداف شیطانی و اغراض عوام فریبی در دین می باشد. متأسفانه در وبلاگ مذکور مشاهده کردم که نویسنده این وبلاگ در حداقل مبانی و مقدمات مباحث اعتقادی امامت و خلافت و حتی مذهب خودشان هم کم اطلاع است و مقدمات لازم برای این مباحث را هم طی نکرده و اکاذیب نابخردانه ای مطرح نموده.

نویسنده این وبلاگ برای عوام فریبی حتی از تعبیر «فقط خدا» استفاده کرده، گذشته از اینکه بطلان مراد اینها از چنین عباراتی را در دیگر نوشته ها هم واضح کردیم، و گذشته از اینکه این معنی که نویسنده گفته خلاف عقل و خلاف فطرت و خلاف صریح قرآن و خلاف نقل مسلم و متواتر در منابع فریقین می باشد، بعد از اینها و با توجه به متن نوشته های وبلاگ مذکور، بسیار مناسب بود نویسنده وبلاگ در بالای وبلاگش بنویسد «فقط شیطان»!! چنانکه در متن نیز اشاره ای به دلایل خواهد شد و در مقالات قبلی هم واضح شد و هر مسلمانی هم می داند لزوم اشیائی غیر خداوند مثلاً «نماز» - که غیر خداست -، مثل «کعبه» - که غیر خداست و...

نگارنده ی وبلاگ نامبرده در این پست از وبلاگش تلاش کرده با اشاره به چند آیه از قرآن، آن صحابه ی منافق در اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) را انسانهایی شایسته و نیک جلوه دهد!! حال آنکه اصل وجود نفاق در میان بعضی صحابه و ارتداد جمعی از آنان، از بیّنات قرآن و تاریخ مسلم فریقین است و این آیاتی هم که ذکر کرده در موارد دیگری شأن نزول دارند و نگارنده وبلاگ مذکور، حتی یک سند و یا دلیل هم برای این ادعاهایی که ذیل این آیات ساخته و پرداخته، ذکر نکرده! و به قرآن توهین کرده که در پایان این نوشتار نیز اشاره می کنم.

چنانکه بعضی نمونه ها را اشاره خواهم کرد، پدیده ی «نفاق و کفر» در قرآن در مورد بعضی صحابه - از جمله ابی بکر و عمر و عثمان [لع] - بسیار واضح است. مقصد در مدارک خاصه فوق تواتر و واضح است و واقعیت مذکور برای شیعیان، امری واضح و رکنی مهم در عقاید می باشد. اما در اینجا بنا نداریم وارد نصوص خاصه بشویم. در مدارک خود اهل تسنن نیز شواهد و دلایلی بر این واقعیت آمده و ادله ما بر این مقصد بسیار روشن و فراوان می باشد که در این فرصت کوتاه به بعضی از آیات قرآن در این باره و نیز نمونه هایی از مدارک خود فرقه اهل تسنن اشاره ای می کنم تا هر عاقلی مشاهده کند که آیا ممکن است یک مسلمان، سر سوزنی به بعضی از

صحابه علقه پیدا کند؟!!!

اولاً درباره روش استناد و بلاگ مذکور به آیات قرآن، این روش به برهان عقل و نصّ خود قرآن، باطل است. در این خصوص در بعضی از دیگر نگاه‌ها تفصیل بیشتری آورده ام و در اینجا فقط اشاره ای کوتاه می‌کنم که : اولاً-۱) در متن قرآن با حروف مقطعه مواجهیم که رمزگونه است و روشن است که معانی آن نزد پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و جانشینان معصوم اوست. این نشانه ایست که اصولاً در فهم قرآن، باید به شخص آورنده ی قرآن - صلی الله علیه و آله - رجوع کنیم و قرآن یک کتاب افسانه نیست که انسانها آنرا با خیالات شخصی خودشان ترجمه کنند. اولاً-۲) در صریح قرآن است که آیات قرآن، محکم و متشابه دارد و کسانی که قلبشان دچار بیماری زیغ و کفر است، به متشابه آن سود می‌جویند. درحالیکه علم تأویل متشابه فقط نزد خداوند و راسخون در علم است (۷ آل عمران) و ما روایاتی داریم در اینکه «راسخون در علم»، چهارده معصوم (علیهم السلام) هستند، چنانکه در طول تاریخ نیز فقط این ذوات مقدسه بوده اند که جوابگوی سؤالات از داخل و خارج اسلام بوده اند ...

در آیات دیگری نیز مثل «فاسئلوا اهل الذکر...» و روایات، و به برهان عقل، مردم برای آموختن علم قرآن و برای درک مراد خداوند از آیات، محتاج به رسول الله و اهل البیت (صلی الله علیه و علیهم اجمعین) هستند...

اولاً-۳) در خود قرآن تصریح شده که شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) - که قرآن را آورده و با آن تحدی فرموده - یکی از شئونش، هدایت و تبیین قرآن و تعلیم و تزکیه امت است، یعنی سایر مردم، برای بهره بردن از علم و درک معانی قرآن، نیازمند حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) هستند و نمی‌توانند از خودشان قرآن را تفسیر کنند ...

در قرآن، مناصبی برای پیامبر شمرده شده - مثل شأن تبیین و تفسیر قرآن - که بعد از پیامبر نیز لازم است شخصی مانند او - یعنی معصوم و عالم به علم الهی - باشد تا در مقام او برپا باشد.

مثل : ... و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم و لعلهم یتفکرون (۴۴ نحل)

هر عاقلی می‌فهمد که این آیه دلالت دارد قرآن خالی - بدون پیامبر - برای مسلمین کافی نیست، بلکه

«تبیین کننده ی الهی» لازم است. اگر این شأن هدایتگری پیامبر - صلی الله علیه و آله - بعد از شهادت ایشان تمام شود، دین اسلام منقضی شده! در حالیکه این دین، دین خاتم است.

لذا از این آیه نیز نتیجه می گیریم که باید شخص امام معصوم و الهی و عالم به علوم پیامبر، بعد از او باشد که جانشین او باشد و آیات نازل شده بر پیامبر را تبیین کند... (چنانکه در دیگر نگاهته ها شرح داده شد)

اما در اینجا آیاتی مثل ۴۴ سوره نحل یا نخست سوره ابراهیم یا آیه دوم سوره جمعه، دلالت دارد که مسلمانان برای فهم قرآن، نیازمند راهنمایی شخص پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستند...

و این نیز از براهین شیعه است که اگر قرار است هدایت قرآن بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز ادامه یابد، تا اسلام مانند سایر ادیان منقضی نشود، باید جانشین معصوم الهی و دارنده ی علم قرآن باشد تا شئون هدایتگری و تبیین قرآن را ادامه دهد.

از شواهد این سخن نیز همین اختلاف موجود در میان مسلمین است که هر کدام قرآن را به نفع خودشان تفسیر می کنند.

اما آیا خداوند راهی برای درک مراد آیات قرآن قرار نداده است؟! در قرآن آیات زیادی در ذمّ کفار یا منافقین آمده و آیاتی هم در مدح مؤمنین آمده که در نوع موارد، نمی توان از خود فهمید که مراد آیات چه کسانی هستند... پس ممکن است هر یک از گروههای مختلف در میان مسلمین - که برخی دیگر را کافر می شمارند - هر کدام بگویند مراد از آیات مؤمنین ما هستیم و مراد از اهل کفر، مخالفین ما هستند! پس این روش در استدلال نتیجه ی جدیدی نخواهد داشت و تکفیر طرفین نسبت به یکدیگر ادامه خواهد یافت. اما آیا خداوند برای رفع این اختلاف در فهم قرآن و مراد آیات، راهی قرار نداده؟!

عقل می گوید وقتی این قرآن، معجزه ی شخص پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، پس باید به خود او (صلی الله علیه و آله) - که این قرآن را آورد و با این قرآن تحدی فرمود - رجوع کنیم تا ما را در فهم مراد خداوند از آیات قرآن راهنمایی فرماید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در احادیث زیادی از جمله

حدیث ثقلین - که علمای همه ی فرقه های اسلام به صحّت و تواتر آن اذعان دارند- چنین مقصودی را فرمود که من برای هدایت، دو گوهر در میان شما می گذارم که قرآن است و عترتم (علیهم السلام) که تا وقتی بر هردوی آنها تمسک جوئید، گمراه نخواهید شد...

اجمالاً عرض می شود که این حدیث ثقلین به این معنی که قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : ... انّی ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلّوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتمی... یا نقل مشابه که همین معنی را دارد، متواتراً نقل شده و هیچ اشکالی در سندش نیست. بعنوان نمونه در این مدارک از منابع اهل تسنن آمده:

- سنن ترمذی، ۵، ۶۶۲، دار احیاء التراث العربی بیروت، ح ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، دارالکتب العلمیّه بیروت، ۳، ۱۱۸، ح ۴۵۷۷.
- مسند احمد بن حنبل، ۵، ۱۸۱ و ۱۸۹ و همان، ۳، ۵۹ و ۲۶ و ۱۷ و ۱۴؛ احادیث ۱۱۱۱۹، ۲۱۶۱۸، ۳۱۶۹۷، ۱۱۱۴۷، ۱۱۲۲۷، ۱۱۵۷۸.
- ...

این حدیث را حدود چهل نفر از صحابه و صد نفر از تابعین و کثیری از علمای مذاهب مختلف در اعصار مختلف نقل کرده اند که متواتر بلکه فوق تواتر است و هیچ خدشه ای در سندش نیست.

با این حال وقتی یکی از جهّال، خیال کرده بود که سندش ضعیف است، ابن حجر مکی - از بزرگان اهل تسنن - چنین پاسخ داد: «چگونه ممکن است ایرادی به سند این حدیث وارد باشد، درحالیکه در صحیح مسلم و دیگر کتب آمده؟!» (الصواعق المحرقة، ۲، ۶۵۲- بیروت ۱۹۹۷)

این حدیث به اتفاق علمای اسلام صحیح و متواتر است و در سندش و دلالت متنش هیچ خدشه ای نیست و همه نقلهای این روایت، در معنای مقصود مشترک است و لازمه ی این حدیث آنست که رجوع به قرآن بدون رجوع به عترت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - هیچ ارزشی ندارد بلکه جز گمراهی چیز دیگری نیست. (چنانکه در نوشته های قبل شرح داده شد)

همچنین دلالت دارد که عترت - علیهم السلام - از قرآن جدایی ناپذیرند.

همچنین بر عصمت مطلقه ی عترت - علیهم السلام - دلالت دارد.

همچنین بر اعلمیت عترت - علیهم السلام - نسبت به سایر امت دلالت دارد.

پس روشن شد که تنها راه نجات از گمراهی، تمسک به هردوی قرآن و عترت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است نه قرآن خالی.

لذا روش و بلاگ مذکور در ترجمه ی آیات قرآن، روشی باطل و گمراه کننده است و در نصوص نیز نهی جدی و هشدار درباره تفسیر به رأی قرآن آمده...

حال که این مطلب روشن شد، اگر به فرمایش عترت - علیهم السلام - در نصوص شیعی درباره آیات قرآن در تعیین فرقه ی حق و باطل رجوع کنیم، به روشنی و متواتراً آمده که دقیقاً بر خلاف ادعای و بلاگ مذکور دلالت دارند... آنچه از مدح های عالیه خداوند و ستایش فوق العاده و درجات فوق تصور در قرآن هست را برای چهارده معصوم (علیهم السلام) شمرده اند و بسیاری از فضائل را برای مؤمنین و شیعیان و پیروان اهل البیت (علیهم السلام) شمرده اند. اما آیات مشتمله بر ذمّ اهل باطل و ابطال مسیرهای شیطانی و... را درباره غاصبین خلافت و مکتب سقیفه و پیروان آنها شمرده اند... این است معنی این آیات قرآن.

لذا برای رسیدن به مراد خداوند از آیات، باید بیان عترت (علیهم السلام) درک شود، در غیر این فرض، صرف آیات مصحف خالی می تواند مورد استناد طرفین باشد و رفع اختلاف نمی کند.

گفتیم نصوص شیعی در فرمایش عترت (علیهم السلام) درباره آیات، بسیار روشن و فراوان است و جایی را برای بحث باقی نمی گذارد، اما با این حال به مدارک اهل تسنن نیز اشاره ای خواهم نمود.

اما اصل اینکه نفاق در میان بعضی صحابه واقعیت داشته است، در خود آیات قرآن آمده. یعنی همین که چنین آیاتی در قرآن وجود دارد، برای ابطال توهم و بلاگ مذکور یا ادعای عدالت همه ی صحابه و... کافیست.

از آنجا که اینجا بنا به ورود به مدارک روایی شیعی نیست و بناست به نقل مورد قبول نزد خود اهل تسنن اثبات کنیم، نخست اجمالاً چند نمونه از آیات قرآن در این باره را ذکر می‌کنم و سپس به بعضی مدارک اهل تسنن درباره جمعی از صحابه اشاره ای کوتاه می‌نمایم.

اولاً مدّعی و بلاگ مذکور خلاف صریح خود قرآن است، چون قدر مسلمی که از خود آیات قرآن هم روشن می‌شود اینست که عدّه ای به ظاهر مسلمان در میان اطرافیان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند که آیات بسیاری در مذمت یا تکفیر آنهاست و آنها را اهل دوزخ شناسانده است... پس این ادّعا که همه ی صحابه اهل نجات بوده اند خلاف صریح خود قرآن است. (چنانکه آیاتی ذکر خواهد شد)

ثانیاً از این هم اگر بگذریم در تاریخ اسلام – به نقل مسلم نزد فریقین – حوادثی رخ داده که هیچ مسلمانی در اصل وقوع آن تردید ندارد. اما این واقعیت‌ها با آن ادّعا که همه ی صحابه یا مسلمین بر حق بوده باشند در تناقض آشکار است. مثل حدیث متواتر غدیر و نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که « اللهم ... عاد من عاداه». این نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر دشمن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) در مدارک فریقین متواتر است. حال آنکه از مسلمات تاریخ اسلام است که بعضی از صحابه، با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دشمنی کردند که بعضی مدارکش قبلاً اشاره شد و باز هم اشاره ای خواهد شد...

ثالثاً از این ها هم اگر بگذریم در نقل خود اهل تسنن نکاتی درباره عمر و ابی بکر و عثمان و عایشه و حفصه [لع] آمده که هر کس ادّعا دارد کتب اهل تسنن مانند صحاح و سنن و مسانید و... را قبول دارد، ناچار باید بپذیرد که افراد نامبرده، – طبق همین کتب – دچار اوصافی بوده اند مانند جهل به احکام دین، جهل به قرآن، نفاق، کفر، کینه توزی با پیامبر و اهل البیت (صلی الله علیه و علیهم) و ظلم به ایشان، بدبخت کردن مسلمانان، ارتکاب محرّمات و فواحش و اعمال قبیحه و...

علما این مطلب را در کتبی گردآوری نموده اند و از مدارک خود اهل تسنن نیز استناد دارند و من در اینجا با عنایت به اجمال و فرصت کوتاه، به ذکر نمونه هایی اکتفا می‌کنم.

نخست آیاتی از قرآن را می آورم که پنداره ی واهیه مانند عدالت صحابه یا مورد رضا بودن آنها یا ... را صریحاً رد می کند. بسیاری از این آیات در تفاسیر شیعی بر عمر و ابی بکر و عثمان دلالت دارند. و در تفاسیر خود اهل تسنن نیز بعضی از این آیات صریحاً بر همین ها دلالت دارند و بعضی دیگر مشتمل بر نشانه های آن می باشد گرچه تصریح نشده باشد.

نمونه هایی از آیات قرآن درباره عدّه ای از «متظاهرين به اسلام» در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) شأن نزول یا تأویل دارند و متن آیات صریحاً در مذمت و براءت از آنها و... می باشد. از متن آیات کاملاً روشن است که کسانی که مورد لعن یا... هستند، در میان مسلمین هستند. مثلاً لفظ «منافق» به کسی اشاره دارد که در تظاهر مسلمان است اما در باطن کافر و... می باشد. متن آیات به روشنی دلالت بر ذمّ و براءت و... نسبت به این عدّه که داخل در میان توده های مسلمین یا اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند یا مورد امر و نهی دین اسلام واقع شده اند یا سعی در ساختن مساجد دارند یا اقدام به برپایی نماز می کنند یا به زبان دم از اسلام می زنند، ولی در باطن کفر ورزیده اند... می باشد؛ آیا با مبنای باطل نویسنده مذکور، این آیات جزء قرآن نیست؟!!

قال الله تعالى:

«فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (۸۱ توبه)

و قال تعالى:

«ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸) أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (۱۹ توبه)

و قال تعالى:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (٣٦ توبه)

و قال تعالى: «قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ (٥٣) وَمَا مَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (٥٤) فَلَا تُعْجِبَكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (٥٥) وَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنْكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ» (٥٦ توبه)

و قال تعالى:

«يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (٦٢) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (٦٣) يَخْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلِ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَخْذَرُونَ (٦٤) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَّ (٦٥) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (٦٦) الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (٦٧) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (٦٨) كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا فَاسْتَمْتَعُوا بِخَلْقِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلْقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلْقِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (٦٩) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (٧٠ توبه)

و قال تعالى:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَاثَمًا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (٧٣) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَ
لَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا...

... (٧٤) وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ
(٨٤ توبه)»

و قال تعالى:

«الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (٩٧ توبه)

و قال تعالى: «وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزادتهم إيمانًا وَ
هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (١٢٤) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزادتهم رجسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ (١٢٥) أ وَ
لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ (١٢٦) وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ
إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصرفوا صرفًا اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (١٢٧ توبه)

و قال تعالى: «وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ
هُمْ لَلْكَفْرِ يَوْمًا أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (١٦٧ آل عمران)

و قال تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (٥١ نساء)

و قال تعالى:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ
أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (١٥٠ نساء)

و قال تعالى:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوْتِينَا هَذَا فَخُدُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاحْذَرُوا وَ مَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٤١ مائده)

و قال تعالى:

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا يَقُولُونَ بِالسَّيْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (١١ فتح)

و قال تعالى: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نَطِيعُ فِيكُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (١١ حشر)

و قال تعالى:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (٦) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٧) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ (٨) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (٩) فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضاً وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (١٠) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (١١) أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ (١٢) وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنْ نُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ (١٣) وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَى شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (١٤) اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (١٥) أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ» (١٦ بقره)

و قال تعالى:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»
(١ منافقون)

و قال تعالى:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ عَذَابٌ مُقِيمٌ» (٦٨ توبه)

و قال تعالى:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» (٥٧ احزاب)

و قال تعالى: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (٨) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (٩) أَمْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (١٠) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (١١) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَشْوَى لَهُمْ» (١٢) ...

... وَ مِنْهُمْ مَنْ يُسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّى إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (١٦) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (١٧) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (١٨) ...

... وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنْ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (٢٠) ...

... (٢٢) أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (٢٣) أَمْ فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْقَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (٢٤) إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى لَهُمْ (٢٥) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (٢٦) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ

(۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرَهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلاَعْرِفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لاَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَ لاَنبَلُونَكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبَلُوا أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ (۳۲) يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تَبْغُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ ماتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴)» سورة محمد صلى الله عليه و آله.

و آیات بسیار دیگر...

از روایات متواتر فریقین در این مقصد نیز این نتیجه واضح می باشد و جایی برای شک باقی نمی گذارد.

منابع حدیثی شیعه برای ما کافیت و حق را روشن می نماید، اما از باب الزام و اینکه بهانه ای نماند، اکنون به بعضی از روایات در منابع خود اهل تسنن نیز اشاره ای کوتاه می نمایم و برخی نقلها را نوشته های قبل نیز آوردم؛ از منابع اهل تسنن:

نمونه یکم) مخالفت ابی بکر و عمر و عثمان [لح] با فرمایش خداوند و رسول (صلی الله علیه و آله) در احادیث متواتر ثقلین و غدیر و... درباره امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و اینکه فرمایش خداوند و رسول را انکار کردند که از بیّنات می باشد و واضح است که این جنایتشان تا مرگشان ادامه داشت و روش آنها و غضب خلافت و نصب خلیفه بعدی و سایر براهین نیز بر این مطلب دلالت دارد... که در نوشته های قبل نیز بعضی بحث ها و مدارکش را آوردم.

نمونه دوم) هجوم برای احراق بیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) که به نقل مسلم نزد فریقین، رسول الله (صلی الله علیه و آله)، اذیت او را اذیت خود خوانده بود و غضب ایشان را سبب غضب خداوند. و به آیه مودت و آیه اطاعت و آیه ولایت و... اولویت دادن و طاعت ایشان و اظهار محبت به ایشان و جلوگیری از ایذاء ایشان و... اوجب واجبات بوده که غاصبین خلافت - به نقل مسلم - همگی را شکستند

و به اشدّ نحو ممکن به قتل و ایذاء اهل البیت (علیهم السلام) پرداختند... و این نیز از مسلمات تاریخ بوده و مدارک شیعه و سنی موجود است و نمونه هایی را در نوشته های قبل نیز آوردم.

(مثلاً از مدارک سنی: رک: انساب الاشراف بلاذری، ۱، ۵۸۶ و مدارک فراوان دیگر...)

که یک صدّم همین، برای اثبات کفر غاصبین خلافت کافیسست، اما نمونه های دیگر از مدارک اهل تسنن نیز اشاره می شود؛

نمونه سوم) بی ادبی و توهین ابی بکر و عمر در محضر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله). صحیح بخاری، ۳، ۱۹۰ / مسند احمد، ۴، ۶)

نمونه چهارم) در کتب خودشان آمده که پیامبر [ص] فرمود: فی اصحابی اثنا عشر منافقاً، فیهم ثمانية لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سمة الخیاط. صحیح مسلم، ۸، ۱۲۲ / مسند احمد، ۴، ۳۲۰ و...
پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: در میان اصحاب من دوازده نفر منافق وجود دارند که هشت نفر از آنها هرگز وارد بهشت نخواهند شد.

نمونه پنجم) آتش زدن احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوسیله ی ابی بکر [لع]. کنز العمال، ۲، ۱۸۴ و...

نمونه ششم) عمر در اسلام خود شک داشت. البداية و النهایة، ۵، ۲۵ و...

نمونه هفتم) جهل عمر به حکم تیمّم. سنن نسائی، ۱، ۱۵۸.

[مرحوم علّامه امینی (قدّس سرّه) در کتاب ارزشمند الغدیر، جلد ششم، فصل نوادر الاثر فی علم عمر، ص ۸۳، موارد متعدّد جهل عمر نسبت به دین اسلام و قرآن را اشاره کرده است.]

نمونه هشتم) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از حضور عمر، بیزار بود. صحیح بخاری، ۳، ۵۵.

نمونه نهم) توهین عمر و ابی بکر [لع] به پیامبر [صلی الله علیه و آله]. صحیح بخاری، ۴، ۷ / همان، ۲، ۱۷۸ / همان، ۲، ۲۰۲ / صحیح مسلم، ۳، ۶۹ / همان، ۵، ۷۶ و...)

نمونه دهم) مخالفت آن دو با فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آستانه شهادت پیامبر (صلی الله علیه و آله). مجمع الزوائد، ۴، ۳۰۹ / مسند ابی یعلی، ۳، ۳۹۵ / مسند احمد، ۳، ۴۸۹.

نمونه یازدهم) کعب الاحبار یهودی در زمان عمر، اسرائیلیات و دروغهای تحریفی یهود را بر انصار می خواند و مورد عنایت عمر بود. سیر اعلام النبلاء، ۳، ۴۸۹. مراجعه ی عمر به کعب الاحبار یهودی بجای قرآن و سنت: الدر المنتور: سیوطی، ۴، ۱۳۳.

نمونه دوازدهم) ذهبی در سیر اعلام النبلاء، ۹، ۵۷۳: انتقاد صنعانی از بی ادبی عمر نسبت به پیامبر [ص]. صنعانی به عمر با واژه ی «احمق» اشاره کرده.

نمونه سیزدهم) منع عمر [لع] از نقل حدیث نبوی. سیر اعلام النبلاء، ۲، ۶۰۱ / تاریخ الامم و الملوک، ۳، ۲۷۳ / الطبقات الکبری، ۶، ۷ / المستدرک علی الصحیحین، ۱۰۲ و...

نمونه چهاردهم) در تذکره الحفاظ، ۱، ۷؛ عمر سه تن از صحابه (یعنی ابن مسعود و ابوالدرداء و ابومسعود انصاری) را زندان کرده بخاطر نقل احادیث پیامبر [ص]. و شبیه همین ماجرا در سایر مدارکشان نیز آمده. مستدرک حاکم، ۱، ۱۱ / سیر اعلام النبلاء، ۷، ۲۰۶.

نمونه پانزدهم) در سیر اعلام النبلاء، ۱۹، ۳۲۸؛ نیز چنین مقصودی آمده که عمر در غدیر با امیرالمؤمنین تظاهر به بیعت کرد اما بعد به خاطر حبّ ریاست و غلبه ی هوای نفس، پشت کرد و مردم را گمراه نمود... (و دیگر مدارک فراوان).

نمونه شانزدهم) زنان پیامبر دو دسته بودند: عایشه و حفصه و گروه این دو در یکطرف. و در طرف دیگر امّ سلمه و سایرین... سیر اعلام النبلاء، ۲، ۱۴۳ / صحیح بخاری، ۲، ۸۹ / المعجم الکبیر، ۲۳، ۵۰ و...
نمونه هفدهم) جنگ عایشه علیه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که وقوع آن مسلم است و بار دیگر عایشه را مورد نفرین پیامبر در حدیث متواتر غدیر که «اللهم ... عاد من عاداه» قرار می دهد. در مدارکی هم آمده که به فریب ابن زبیر (لع) رخ داده. سیر اعلام النبلاء، ۲، ۱۹۳.

نمونه هجدهم) کشتار و جنایات وحشیانه ی عایشه در جمل و برخورد خشن و زننده و ظالمانه با کسیکه اعتراض داشت. العقد الفرید، ۴، ۳۰۵.

نمونه نوزدهم) نقل کرده اند ابوبکر در جنگهای صدر اسلام هیچ نقش مفیدی نداشته و هیچ تیری به طرف دشمن نیانداخته و هیچ شمشیری در راه اسلام نکشیده و قطره ای از خون کفار را به زمین نریخته! شرح

نهج البلاغه حدیدی، ۱۳، ۲۹۳ از ابوجعفر اسکافی.

نمونه بیستم) قاتلان عثمان از صحابه پیامبر بوده اند. الاستیعاب، ۳، ۳۲۵ / اسد الغابة، ۴، ۳۵۷ / الانساب، ۶، ۱۶۰ / تاریخ الخلفاء، ۶۰۱ / تهذیب الکمال، ۱۴، ۱۰۴ و... . حال چطور ممکن است هم عثمان و هم قاتلان، همگی در راه حق باشند؟!!

نمونه بیست و یکم) توطئه ناکام قتل پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بازگشت از تبوک بدست جمعی از صحابه از جمله ابی بکر و عمر و عثمان. المحلی: ابن حزم، ۱۱، ۲۲۴ / صحیح مسلم، ۸، ۱۲۲ و دیگر مدارک...

نمونه بیست و دوم) اعتراف ابن حجر عسقلانی به جعلی بودن عمده روایات فضائل ابی بکر و عمر. لسان المیزان، ۱، ۱۰۶.

نمونه بیست و سوم) عمر، ابوهیره را دزد و دشمن خدا خوانده بود. الطبقات الکبری، ۴، ۳۳۵ / سیراعلام النبلاء، ۲، ۶۱۲.

نمونه بیست و چهارم) ابوحنیفه بعضی از صحابه را عادل نمی دانست. شرح حدیدی، ۴، ۶۹.

نمونه بیست و پنجم) پیامبر صلی الله علیه و آله - کسانیکه از جیش اسامه تخلف داشتند را لعن فرمود. و غاصبین خلافت، جزء متخلفین بودند... مصنف عبد الرزاق، ۵، ۴۸۲ / الملل و النحل، ۱، ۲۹ / شرح نهج البلاغه حدیدی، ۱، ۱۶۰ و...

نمونه بیست و ششم) برخی صحابه، برخی دیگر را سب کرده اند: جناب عمّار (رحمة الله علیه)، عثمان را شتم نموده و خالد بن ولید، عبد الرحمان بن عوف را سب کرده. سیراعلام النبلاء، ۱، ۴۲۵.

نمونه بیست و هفتم) عثمان، عایشه و حفصه را سب کرده. مصنف عبدالرزاق، ۱۱، ۳۳۵.

نمونه بیست و هشتم) مادر معاویه، هند بود که یکی از بدکاره های مشهور در جاهلیت بود و بر در خانه اش برای مشتریان آن فواحش، پرچم داشت و چهار مرد دعوا داشتند که معاویه، بچه ی من است!! مثالب العرب، ۷۲ / العقد الفرید، ۶، ۸۶ و...

نمونه بیست و نهم) شرابخواری معاویه [لع] در دوران حکومتش. مسند احمد، ۵، ۳۴۷. فتوای عمر در

تشویق به شرابخواری: سنن نسائی، ۴، ۳۲۶.

نمونه سی ام) معاویه مسلمان نبود. میزان الاعتدال، ۴، ۳۹۲ از حمانی.

نمونه سی و یکم) ابن تیمیّه (لع): جعلی بودن احادیث فضیلت معاویه. منهاج السنّة، ۲، ۲۰۷.

نمونه سی و دوم) عمدة القاری: عینی، ۱۶، ۲۴۹: صحیح نبودن احادیث فضیلت معاویه [لع].

نمونه سی و سوم) موضوع بودن احادیثی در فضیلت معاویه. لسان المیزان: ابن حجر، ۱، ۳۴۷.

نمونه سی و چهارم) قصد عمر برای تحریف قرآن. صحیح بخاری، ۴، ۱۱۵ و ۱۵۲ / صحیح مسلم، ۵، ۱۱۶

...و

نمونه سی و پنجم) فرار عمر در جنگهای پیامبر (صلی الله علیه و آله). المستدرک علی الصحیحین، ۳، ۳۷.

نمونه سی و ششم) عمر برای عایشه و حفصه، مقررّی اضافی بر اموال اسلام قرار داد. تاریخ یعقوبی، ۲،

۱۵۳. حیف و میل اموال اسلام برای فسّاق بوسیله عمر. العقد الفرید، ۱، ۵۷.

نمونه سی و هفتم) عمر کسانیکه برای عزیزان از دست رفته شان گریه می کردند، کتک می زد. صحیح

بخاری، کتاب الجنائز، باب البكاء عند المریض.

نمونه سی و هشتم) پرداختن عمر به گردش در بازار بجای تعلّم از پیامبر (صلی الله علیه و آله). صحیح

بخاری، کتاب البیوع.

نمونه سی و نهم) عمر ناچار شد اذعان کند که همه ی مردم از من فهمیده تر هستند. السنن الکبری، ۷،

۲۳۳ / العقد الفرید، ۶، ۳۸۳.

نمونه چهلم) عمر - که به قرآن جاهل بود- کسانیکه درباره قرآن سؤالی مطرح کنند را شکنجه و ضرب و

جرح می نمود. سنن دارمی، ۱، ۶۷ و...

و موارد بسیار فراوان دیگر در کتب خود اهل تسنّن نیز موجود است که در این فرصت کوتاه به

همین مقدار اکتفا می شود و برای هر عاقلی کافیسست که در کفر و ارتداد بعضی از صحابه تردید نکند و به

روشنی بداند که حتماً در کتاب خداوند، هیچ آیه ای در مدح غاصبین خلافت (لع) وجود ندارد، بلکه

چنانکه بیشتر گفتیم آیات متعدده در تکفیر آنها و ارتداد آنها و لعن آنها داریم... آیا یک عاقل، چنین موجودات پلیدی را دوست می دارد؟! هرگز.

اکنون در پایان این نوشته ی کوتاه، آیاتی از قرآن که نویسنده شبهات و بلاگ مذکور آورده و آنها را با خیال پردازی ترجمه کرده، می آورم و باز پاسخ می دهم تا هر عاقلی مشاهده کند که با این معانی دروغ درباره آیات قرآن، چطور به قرآن و اسلام توهین شده است؛ البته از نحوه ی سخن گفتن و تعبیر نگارنده و بلاگ مذکور نیز کاملاً واضح است که با علوم اسلامی و قرآن بیگانه است و سخنان نابخردانه ای را ردیف نموده که بی سوادى او را مشخص می کند...

نویسنده شبهات به این آیات درباره صحابه استناد جسته!:

((لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷ توبه)

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰ توبه)

ایمان اصحاب، معیار ایمان بقیه: فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳۷ بقره))

جواب:

اولاً: در نوشتار بالا روشن کردیم که این روش برای رسیدن به معانی قرآن، اساساً بیراهه و ضلالت بوده و تبعیت از شیطان است.

ثانیاً: از متن نوشته ی این شخص و متون عربی و... و همچنین ترجمه ی آیات، معلوم می شود اساساً با علوم اسلامی آشنا نیست. چنانکه جلوتر نیز اشاره ای به معانی این آیات خواهد شد.

ثالثاً: گفتیم یک مسلمان باید به همه ی آیات قرآن ایمان داشته باشد، نه اینکه بعضی را انتخاب کند! حال آنکه در بالا نمونه های فراوانی از آیات قرآن – که بر کفر بعضی از صحابه دلالت داشت – را آوردم. آیا اینها جزء قرآن نیست؟!!

رابعاً: متأسفانه حداقل مبانی در ترجمه آیات را هم رعایت نکرده، مثلاً در آیه ۱۱۷ توبه، گذشته از اینکه باید فهمید مراد این آیه کدام عدّه از مهاجرین و انصار هستند، چون متن آیه صراحت دارد که جمله ی وصفیه مصدر به «الذین...» در وصف آن عدّه وارد شده، پس بی تردید همه ی مهاجرین و انصار مورد عنایت نیستند و فقط عدّه ی خاصی مراد هستند. از سویی وقتی در کتب خود اهل تسنن - که نمونه هایی در بالا ذکر شد - تصریح شده که ابوبکر و عمر در جنگها فرار می کردند، حالا چطور می خواهد بگوید ابوبکر و عمر جزء کسانی بوده اند که در «ساعة العسرة» از پیامبر (صلی الله علیه و آله) تبعیت کرده باشند؟!

خامساً: درباره آیه ۱۰۰ سوره توبه نیز کاملاً واضح است که صریحاً فرموده «السابقون الاولون من...» نه همه ی آنها، پس متن آیه درباره عدّه ی بخصوصی است نه هر کس و ناکس... عقل چیز خوبیست. در بالا گفتیم برای روشن شدن معنی آیات قرآن به بیان پیامبر و عترت (صلی الله علیه و علیهم) نیاز داریم و باید شأن نزول آیات ملاحظه شود و اگر نه، هر کسی می تواند این آیات را یکجور دلخواه ترجمه کند! و این خلاف حکمت است، چون خداوند، قرآن را به این اختلاف و بیهودگی نفرستاده.

سادساً: در آیه ۱۳۷ بقره نیز باید مخاطب آیه روشن شود. چون مخاطب وصف به ایمان شده معلوم می شود هر کس و ناکسی مورد نظر نیست (چنانکه در آیات فوق الذکر، نمونه هایی ذکر شد که خداوند، «ایمان» را از بعضی مسلمین و صحابه نفی کرده است). روشن است که صحابه ای که در آیات فوق الذکر کفر و نفاق آنها را ثابت کردیم قطعاً مورد این آیه نیستند. گذشته از این، در قسمتی که سخن از ایمان سایرین آمده، سپس به احتمال روی گرداندن آنها تصریح شده که نشان از عدم تأیید مطلق است. ذره ای سواد چیز خوبیست.

سابعاً: نگارنده این جملات باطل، در پایان ادعایی آورده که خلاف قرآن و خلاف سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه دین (علیهم السلام) می باشد و خلاف عقل است. وی ادعا نموده:

(((آنها قومی بودند که گذشت و رفت. آنچه بدست آوردند متعلق به خودشان است. آنچه شما بدست آوردید متعلق به خودتان است... ثانیاً محاکمه گذشتگان هیچگاه ممکن نیست[!!!]. بعنوان مثال یک قاضی

حکم یک مجرم را تنها پس از بررسی های علمی و تحقیقات گسترده و بر اساس موازین قضایی صادر می کند. حال چگونه می توان در مورد گذشتگانی که صدها و شاید هزاران سال از زندگی آنها گذشته باشد، با اطلاعات عامیانه دست به قضاوت بزنیم... با توجه به این مشخص می شود دعوا بر سر گذشتگان نه سودمند است و نه ممکن و آن باید به بهترین و عادلترین دستگاه قضایی یعنی دادگاه عدل الهی واگذار شود...))

جواب:

نویسنده با این جملات به هر خواننده ی آگاهی نشان می دهد که از این مسائل اندک اطلاعی ندارد و حتی به بحثهای رایج میان علمای اسلام در این باره نگاهی نیانداخته یا خود را به تجاهل زده. این ادعاهای نویسنده در این باره، خلاف صریح قرآن و خلاف سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خلاف تمام ادیان آسمانی است. در متن آیات بسیاری از قرآن، دعوت به عبرت گرفتن از گذشتگان ظالم شده ایم و خداوند در قرآن، ماجرای ظلم و انحراف بسیاری از امم گذشته – که بیش از هزاران سال از آنها گذشته – را آورده و به ما هشدار داده است که مبادا مانند آنها، با اولیاء خداوند دشمنی کنید و... که آیات فراوانی از قرآن موجود و آماده ارائه است. آیا خداوند که این همه ماجراها و وقایع اقوام گذشته را آورده، این مطلب ساده که به ذهن این نویسنده رسیده و ادعا کرده که «آنها برای خودشان بودند و شما هم برای خودتان...»، آیا خداوند این را نمی دانسته – نعوذ بالله المتعال – که این همه آیات فراوان را در قرآن آورده و ما را دعوت به تأمل و عبرت نیز نموده و فرموده «فاعتبروا یا اولی الابصار...» (۲حشر)

مگر متن آیات قرآن برای هدایت همه ی بشر تا قیامت نیست؟ مگر متن آیات قرآن و نقل مسلم نزد فریقین را نمی بینید که راه سعادت را برائت از جمعی از صحابه شناسانده؟

دیگر اینکه در فرمایش صریح و بسیار فراوان از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در نقل شیعه و سنی آمده که اوصاف عدّه ای از امت خود – خصوصاً بعضی از صحابه و مهاجر و انصار – را بیان فرموده که اهل جهنم هستند. آیا رسول الله (صلی الله علیه و آله) که در موارد فراوان هشدار و تذکر می فرمود که اینها گمراهند، و مبادا مانند اینها بشوید و مبادا از اینها پیروی کنید، آیا نمی دانست که «آنها برای خودشان، شما هم برای

خودتان!؟! - نعوذ بالله تعالی -.

بعضی آیات و مدارک را جلوتر اشاره کردم و مدارک فراوان دیگر از کتب شیعه و سنی موجود دارم که نشان می دهد ما باید سرانِ ضلالت از میان صحابه که سبب انحراف مسلمین در طول تاریخ شده اند را بشناسیم و از آنها برائت جوئیم. چنانکه در قرآن نیز فراوان آمده و در کنار دعوت به پرستش «الله»، دعوت شده ایم به لزوم برائت از جبت و طاغوت و پرستش بت هایی که قرار داده اند، یعنی کسانی که بجای خلفای الهی قرار داده شده اند...! . این مسئله - یعنی انتخاب بین حق و باطل - همین امروز به سرنوشت یکایک بشریت مربوط است...

در فرمایش نبوی هم فراوان آمده... سیره ی تمام علمای اسلام در طول تاریخ نیز خلاف ادعای وبلاغ مذکور است. چون همگی به بحث و بررسی درباره انحرافات توده ای از صحابه و مسلمین پرداخته اند... دیگر آنکه شما که آن صحابه را دوست دارید و یا به آنها عقیده دارید و یا از آنها تبعیت می کنید یا تلاش دارید که آنها را تبرئه کنید، این کار شما، یک فعلِ شماسست که از آن بازخواست خواهید شد. روشن می شود که شما با این کار - اختیاراً - ، به آنها معتقد شده اید یا از آنها تبعیت می کنید، و روشن است که همین، یک فعلِ اختیاریِ شماسست که خداوند شما را از این کار بازخواست می کند. چنانکه در آیات قرآن و نصوص آمده است. اما در آیات بسیار دیگری از قرآن هم آمده که از گروه تابع شیطان، تبعیت نکنید، یا از طاغوتها برائت جوئید یا ...

که شما با این تلاش در دفاع از آنها، آیات هدایت در قرآن را انکار می کنید و به گروه مقلدین سلف می پیوندید.

چون روشن است در این باره نه تنها سکوت نکرده اید، بلکه تلاش دارید حقایق تاریخ را انکار کنید. در قرآن نسبت به این نوع از تحریف و کتمان حقایق نیز هشدارهای فراوان آمده و کتمان کنندگان آن حقایق مورد لعن خداوند هستند... (مثلاً: ر.ک: ۱۵۹ بقره و سایر مدارک)

اما موردی که در باب قضاوت نوشته است نیز بسیار حرف بی اساس و عوامانه ای می باشد که خلاف قرآن و خلاف عقل است و حتی خلاف سیره ی علمای اسلام است و معلومست اصلاً با مبانی قضاوت

اسلامی هم آشنا نیست. یکوقت یک تاریخ نامعلوم از گذشتگان در کتب افسانه آمده، واضح است که در این حال، انسان بدون علم و بدون حجّت شرعیّه نباید قضاوت کند و اساساً این کتب باید رها شوند و ارزش بررسی ندارند. اما یکوقت هست که متن قرآن است - که عاری از خطاست - یا فرمایش متواتر پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای هدایت انسانها تا قیامت است... (مستند به مدرکی که مورد قبول نزد طرفین است یا شاهد صدق و حجّت شرعیّه برآنست) آنهم در موردی که سرنوشت ابدی یکایک انسانها - در دین و دنیا و آخرت - به آن بستگی دارد. در چنین موردی عقل می گوید باید تحقیق کنیم و حق و باطل را بشناسیم و راه را از بیراهه جدا کنیم، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز بارها تذکر فرمود، خصوصاً نسبت به فتنه ی بعد از شهادتشان و مسئله ی خلافت. (مدارک شیعه و سنی موجود است).

اگر کسی چنان سخنی بگوید که این تصریح های فراوان در قرآن به وجود منافقین در اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) و توده هایی از امت اسلام که به دوزخ می روند... یا تصریح بر اینکه امامانی، ائمه الکفر هستند و هرگز نباید تبعیت شوند، را منکر شده و یا مدعی شده که قرآن امروز تعطیل شده است! چنین کسی کافر به قرآن است.

لذا اگر امثال این نویسنده اینقدر سواد ندارند که با شناخت حقایق عقلی و فنّ رجال و حدیث شناسی و مبانی قضاوت اسلامی برای استفاده از متون دینی یا نصوص، ناآشنا هستند، بلکه با این حرفهای سفیهانه حتی علمای خودشان را هم انکار کرده، پس چرا در این امور دخالت می کند و شبهه افکنی می کند و تبلیغ شیطان می کند؟! اگر اینقدر سواد ندارید که نمی دانید از نصّ قرآن و نصوص دین و از عقل چگونه بهره ببرید، پس چرا چند صفحه دروغ در دفاع از کفر و شیطان پرستی می نویسید؟! اگر واقعاً مدعی هستید نمی فهمید که چطور باید درباره گذشتگان قضاوت کرد، باید در این باره سکوت می کردید، نه اینکه مجموعه ای از دروغها را ردیف کنید و مردم را به جهنم دعوت کنید. اگر سکوت می کردید و مانند یک فرد جویای حقیقت، می آمدید می پرسیدید، با برهان عقل و نقل قطعی برایتان روشن می کردیم که چرا یک انسان، امروز - و لو بعد از هزار سال - باید تکلیف خودش را در قبال مسئله ی جانشینی پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - و اختلاف شدید امت روشن کند تا پس

از این زندگی چند ساله در این دنیا، در زندگی ابدی آخرت، وارد جهنم نشود و آن تنها راه حقی را که پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - فرمود که فقط همین یک گروه از امت اسلام اهل نجات هستند و بقیه همگی هلاک شونده خواهند بود، را بشناسد. روشن می شود که بررسی و قضاوت در این امر، برای هر مسلمان عاقلی، ضروری است و قبل از تلاوت قرآن و قبل از خواندن نماز، باید تکلیف مسئله ای روشن شود که به حکم عقل، مسیر زندگی ابدی هر انسانی را رقم می زند...

در آیات قرآن در این باره ببینید چقدر نسبت به خطر نفاق و از دست دادن دین و ایمان هشدار داده اند؟!

در روایات فراوان رسول الله (صلی الله علیه و آله) ببینید چند بار هشدار و تذکر دادند که اکثریت این امت بعد از من، دچار انحراف و هلاک خواهند شد. و راه سعادت را در غدیر خم و دیگر مواضع بسیار فراوان، برای ابد روشن کردند و فرمودند این پیام مرا تا ابد به یکایک بشریت برسانید... (نمونه هایی در نوشته های قبل آمد و در انتها نیز خواهد آمد).

چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) مدام درباره بعضی صحابه هشدار می دادند و مسلمین را از تبعیت آنها نهی می فرمودند؟ چرا بارها و مدتها و به انواع مختلف، حقیقت را درباره جانشینی و ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و عترت (علیهم السلام) روشن کردند و بیان داشتند که مسئله ی جانشینی و امامت در امت من، آزمایش این امت است که توده هایی از این امت در این آزمایش، به بیراهه می روند و جهنمی می شوند. و فرمودند «علی مع الحق و الحق مع علی» [علیه السلام] (مدارک خاصه و عامه موجود است) و در احادیث صحیحه و متواتره تأکید فرمودند بر امامت بلافصل و ولایت و خلافت البهیة امیرالمؤمنین علی و اهل البیت المعصومین تا حضرت بقیة الله المهدی - سلام الله علیهم اجمعین و عجل الله تعالی فرجهم الشریف - و بارها تصریح فرمودند که عده ای از صحابه اهل دوزخ هستند و از شیطان تبعیت می کنند و در نقل فریقین آمده که پیامبر - صلی الله علیه و آله - بارها تأکید کردند بر اینکه ابی بکر و عمر، شایستگی تبعیت ندارند و مبادا از آنها تبعیت کنید...

و چرا در حدیث متواتر ثقلین - که همه فرقه های اسلامی به صحت و تواترش اذعان دارند - فرمود تنها

راه نجات آنست که به هر دوی قرآن و عترت رجوع کنید. لذا هر راهی غیر از این، گمراهی است و عقل انسان حکم می کند که باید در این مسأله مهم و سرنوشت ساز، حق را از بیراهه پیدا کنیم.

چرا در نقل مسلم نزد همه ی فرق اسلامی پیامبر چنین معنایی فرمود که «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»: هر کس در حالی بمیرد که امام زمانش را نشناخته، به مرگ جاهلیت و کفر مرده است.» و بی شمار حدیث صحیح دیگر که مدارکش از فرق مختلف اسلامی موجود است و هر عاقلی که اندک آشنایی با دین اسلام داشته باشد می داند که برای قضاوت ما در همین امروز کافیسست و یک صدم آن، اگر صدها سال دیگر هم بگذرد کافیسست. نقطه ای که خداوند این امت را در آن امتحان فرموده، مسئله امامت و ولایت و برائت است و مستقیماً نشانه ی پرستش «الله» و برائت از جبت و طاغوت و بتها می باشد...

هیچ عاقلی تردید ندارد که معانی قرآن و هدایت الهی در قبال امری که تا قیامت سرنوشت یکایک انسانها را تعیین می کند را، خداوند، روشن و آشکار قرار داده و هرگز چنین اموری با یک ماجرای تاریخی بی ارزش که سندش معلوم نباشد، قابل قیاس نیست، بلکه طبق حدیث ثقلین رکن هدایت دین در کنار قرآن است و چنانکه قرآن تعطیل نشده، امامت و برائت نیز تعطیل شدنی نیست...

چنانکه هر عاقلی قدمی در این راه بردارد، خداوند مسیر حق را روشن تر از خورشید به او نشان می دهد، و لو صدها و هزارها سال گذشته باشد...

آیه ۱۱۰ سوره آل عمران هم که وی -به غلط- استناد جسته نیز به همان بیان که در بالا تذکر دادیم باید جوری ترجمه شود که سایر آیات قرآن انکار نشود. متن دیگر آیات قرآن و فرمایش قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) دلالت دارد که توده هایی از این امت، بی هیچ شک و شبهه اهل جهنم هستند و پیروی شیطان می کنند. این نص قرآن و نقل مسلم نزد فریقین است که نمونه هایی از آن را در بالا آوردم، و در انتها نیز چند مثال می آورم. مراجعه کنید. مثلاً در متن روایت نبوی - که در نقل اهل تسنن نیز آمده - چنین معنایی فرموده اند که امت من بعد از من، به ۷۳ فرقه (یا هفتاد و دو فرقه) تقسیم می شوند که فقط یکی از آنها اهل نجات است و بقیه همگی در عذاب

دوزخ خواهند بود. آیا یک عاقل در این حالت، حاضر است بدون تحقیق و چشم بسته، زندگی ابدی خود بعد از مرگ را به جهنم ابدی بفروشد؟! هرگز.

در روایت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - به عَمَّارِ يَاسِرِ فرمود: «... يَا عَمَّارُ، إِذَا رَأَيْتَ عَلِيًّا سَلَكَ وَادِيًّا وَ سَلَكَ النَّاسَ وَادِيًّا غَيْرَهُ، فَاسْلُكْ مَعَ عَلِيٍّ وَ دَعِ النَّاسَ، إِنَّهُ لَنْ يَدْلِكَ فِي رَدَى وَ لَنْ يَخْرُجَكَ مِنَ الْهُدَى...» (از مدارک اهل تسنن: البداية و النهاية: ابن كثير، ۷، ۳۴۰ / تاريخ بغداد، ۱۳، ۱۸۸، ش ۷۱۶۵ / مناقب خوارزمي، ص ۱۹۵ و...)

در این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عَمَّارِ يَاسِرِ فرمود: ... ای عَمَّارُ، آنگاه که علی (علیه السلام) را دیدی که به یک وادی می رود، و مردم را هم دیدی که به یک وادی دیگری می روند، پس تو با علی (علیه السلام) سلوک کن و مردم را رها کن. همانا علی (علیه السلام) هرگز تو را به هلاکت و بیراهه نمی برد و هرگز تو را از هدایت خارج نمی کند.

و احادیث متواتره و صحیحه دیگر، مثل حدیث ثقلین و... که در بالا اشاره ای شد که تنها راه نجات تمسک به قرآن و عترت، می باشد و بس. و آیات فراوان قرآن و روایات بسیار فراوان دیگر در نقل همه ی فرق اسلامی که در دیگر نوشته ها نیز آوردم.

همچنانکه انسانها اگر هدایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبود، در گمراهی بودند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (۲ جمعه)

اگر بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز به جانشین معصوم و منصوب از طرف خداوند، یعنی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رجوع نکنند، باز هم به گذشته های جاهلیت و کفر بازگشت خواهند نمود:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ

يُضِرُّ اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران)

در پایان این نوشتار، به نقل دو روایت از منابع معتبر نزد اهل تسنن اکتفا می کنم:

- در صحیح بخاری، ج ۴، ۱۶۵۶ و ۱۶۵۷: چنین معنایی روایت شده که رسول خاتم (صلی الله علیه

[وآله]) در قیامت می بیند که عدّه ای از اصحابشان را به طرف جهنّم می برند. و گفته می شود که اینها

بعد از تو، به گذشته خود برگشتند و کافر و مرتد شدند...

- در صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۸۰: چنین معنایی روایت شده که رسول الله (صلی الله علیه [و آله]) فرمود:

بعد از من امامانی خواهند بود که به هدایت من هدایت نشده اند و به سنت من پایبند نیستند و عدّه ای

در میان اینها به پا خواهند خاست که دل هایشان، دل های شیطان است، اما در ظاهر بدن انسان

هستند....

کدام عاقل این مطلب مهم را رها می کند و از هر کس و ناکس تبعیت می کند؟!

و السلام علی من اتّبع الهدی - امیرحسن طهرانی - مشهد الرضویة - علی مشرفها الصلاة و السلام.